

تحلیل گفتمان انتقادی در داستان عامیانه حسین کرد شبستری

حسین بیات^۱ محبوبه حیدری^۲ شهناز رحیمی فرد^{۳*}

(دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۰)

چکیده

مفهوم قدرت و رابطه آن با ایدئولوژی یکی از مؤلفه‌های اساسی نظریه گفتمان انتقادی است. در این مقاله جایگاه و موضع قدرت ایدئولوژیکی یکی از عیاران شاه عباس صفوی به نام حسین کرد را بر اساس دو مفهوم کنش تهدیدکننده و کنش حافظ وجهه در مقابل دشمنان شاه عباس بررسی کرده‌ایم. در کنش تهدیدکننده وجهه، حسین کرد، بی‌پروا به شیوه‌های بیانی مختلفی، خود را در موضع قدرت و مخاطب را در موضع پذیرش قدرت قرار می‌دهد. در کنش حافظ وجهه نیز بسامد بالا به حفظ وجهه خود حسین کرد تعلق دارد و گاهی در رده‌ای پایین‌تر به شاه‌عباس تعلق می‌یابد. در این مقاله بر اساس دو کنش یادشده، نشان داده می‌شود که عیاری به نام حسین کرد، در جایگاه بسیار بالایی حتی گاه برتر از شاه عباس قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که او حتی از کنش تهدیدکننده و وجهه علیه شاه عباس نیز استفاده می‌کند. هدف این پژوهش نیز نشان دادن موضع قدرت عیاران شاه‌عباس و به‌ویژه حسین کرد با توجه به مؤلفه ایدئولوژی بوده است.

واژه‌های کلیدی: حسین کرد شبستری، گفتمان انتقادی، قدرت، ایدئولوژی، شاه‌عباس

صفوی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی.

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

*shrafat3050.com@gmail.com

۱. مقدمه

داستان «حسین کرد شبستری» از قصه‌های عامیانه و حماسی دوره صفوی است. این کتاب یکی از سه کتاب معروف در زمینه داستان‌های عامیانه فارسی است: حسین کرد، رستم‌نامه و امیرارسلان (محبوب، ۱۳۸۷: ۴۷۳). این داستان در مرز بین واقعیت تاریخی و افسانه قرار دارد. اشارات و نام بردن از مکان‌های تاریخی و حوادث دوره صفوی مانند درگیری با عثمانی و ازبکان، محور اصلی داستان را تشکیل می‌دهد. از نظر مکان جغرافیایی نیز از تبریز تا حیدرآباد هند را در بر می‌گیرد (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۵: ۱۰۳۷/۲). در واقع، می‌توان گفت:

کتاب حسین کرد شبستری تنها افسانه عامیانه‌ای است که زمان و مکان آن معلوم است. داستان حسین کرد در دوره صفویه، در شبستر و اصفهان و دیگر نقاط ایران و هند اتفاق می‌افتد. شمشیر بران این پهلوان در راه ترویج مذهب جعفری به کار می‌افتد و پهلوانانی که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تمام مسلمان و سنی مذهب هستند و حسین کرد بر تمام آن‌ها فائق می‌آید یا ایشان را می‌کشد و یا به «راه راست» هدایت می‌کند و از این جهت می‌توان آن را یک کتاب حماسی مذهبی دانست (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۰۵۷).

حسین کرد شرح داستان‌هایی از قهرمانی عیاران است و حسین کرد یکی از برجسته‌ترین عیاران این داستان محسوب می‌شود که در موضع قدرت است؛ اما در قسمت‌هایی از این داستان، اقتدار شاه‌عباس نیز نشان داده می‌شود. البته، وجود عیاران در این داستان از آن بابت اهمیت دارد که از قوای خرابکار در سرزمین دشمن به‌شمار می‌آیند.

شاه عباس به‌عنوان مرشد کامل و کلب آستان علی و سلطان شیعه با سلاطین روم و هند و ازبک، رقابت و خرده‌حساب دارد و در شرایط تعادل قوا هیچ‌کدام از طرف‌ها نمی‌خواهند وارد جنگ بزرگ علنی شوند این است که به عملیات ایذایی و خرابکاری و قدرت‌نمایی در سرزمین حریف دست می‌زنند (ذکاوتی فراگزلو، ۱۳۸۷: ۶۲).

حسین کرد از چوپان‌زادگان و پهلوانان ایرانی است که شاگرد پهلوان مسیح دکمه‌بند تبریزی از پهلوانان دربار شاه عباس صفوی است. او برای دفاع از مذهب شیعه و کشور ایران به جنگ با ازبکان و ترکان سنی‌مذهب عثمانی می‌پردازد. دامنه جغرافیایی این

تحلیل گفتمان انتقادی در داستان عامیانه حسین کرد شبستری حسین بیات و همکاران

داستان از تبریز تا حیدرآباد هند است و سفرهای حسین کرد، از تبریز به اصفهان، از اصفهان به تبریز، از تبریز به مشهد، از مشهد به تبریز، از تبریز به اصفهان و از اصفهان به شیراز است. ماجرای این سفرها بیشتر در دو شهر تبریز و اصفهان اتفاق می‌افتد.

می‌توان گفت که سفرهای حسین کرد در داخل ایران برگرفته از ماجراهای سیاسی است که در نهایت، به ظهور صفویه منجر می‌شود. وی همچون شاه اسماعیل اول، بنیان‌گذار سلسله صفوی در آذربایجان ظهور می‌کند و به مانند شاه عباس کبیر که مقر حکومت صفوی را به اصفهان منتقل می‌کند، از تبریز به اصفهان می‌رود. به این ترتیب می‌توان اعمال حسین کرد را نمادی از اقدامات شاهان بزرگ صفوی دانست (آتش‌سودا، ۱۳۸۶: ۲۵).

عیاران در ایران و در حکومت‌های اسلامی قدرت بسیار زیادی داشته‌اند. قدرت و اعتبار آن‌ها تا به حدی است که حتی در عزل و نصب پادشاهان و فرمانروایان نیز سهم بسزایی داشته‌اند. یعقوب لیث صفار و برادرش عمرو از عیاران بوده‌اند (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۰۳۲).

۲. پیشینه تحقیق

پژوهشگران به قصه‌های عامیانه همواره از جنبه‌های مختلفی، توجه کرده‌اند. با وجود ظرفیت نسبتاً خوبی که داستان حسین کرد برای تحقیق در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روان‌شناسی و ادبی دارد؛ اما متأسفانه پژوهشگران بسیار کم به آن توجه داشته‌اند. از جمله، مقالاتی که درباره این داستان عامیانه نوشته شده است. «بررسی عنصر روایت در قصه حسین کرد شبستری» (۱۳۹۰)، زهرا دهقان دهنوی و یدالله جلالی پندری، ادب‌پژوهی. در این مقاله مباحث مربوط به روایت و کانون توجه راوی و زاویه دید دانای کل داستان است.

«اهمیت فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی مروری بر قصه حسین کرد شبستری» (۱۳۹۱)، عبدالرسول خیراندیش و آمنه ابراهیمی، تحقیقات تاریخ اجتماعی. در این مقاله ابعاد مختلف تاریخ دوره صفویه به‌ویژه شاه عباس اول و نقالی در این دوره، واکاوی می‌شود.

«جستاری در تیپ‌شناسی شاهان در قصه‌های عامیانه فارسی» (۱۳۹۸)، امیر عباس عزیزی‌فر، فرهنگ و ادبیات عامه. این مقاله به بررسی تیپ شاهان و گزارش کردارهای آن‌ها می‌پردازد.

تاکنون هیچ مقاله‌ای در زمینه گفتمان انتقادی در داستان حسین کرد صورت نگرفته است. مقاله حاضر از جنبه تحلیل گفتمان انتقادی در عصر صفویه در داستان عامیانه حسین کرد، زاویه‌ای تازه برای تحقیق و پژوهش باز کرده است.

۳. مبانی نظری

تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. برای اولین بار، اصطلاح زبان‌شناسی انتقادی از سوی زبان‌شناسان مکتب نقش‌گرای هلیدی (فولر^۱، هاج^۲، کرس^۳، ترو^۴) در کتاب معروف *زبان و کنترل* (1979) به کار برده شد. این حرکت زبان‌شناسان به توجه به کارکردهای اجتماعی متن و جدایی از جریان صورت‌گرایی چامسکی منجر شد؛ زیرا معتقد بودند که توجه مطلق به صورت و ساخت، سبب مغفول ماندن کارکردهای اجتماعی زبان می‌شود. از نظر نورمن فرکلاف (2002 a: 70) که یکی از شخصیت‌های برجسته تحلیل گفتمان انتقادی است، گفتمان انتقادی، روشی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه استفاده می‌شود. گفتمان انتقادی از مکاتب فکری مانند فرانکفورت (یورگن هابرماس) نقد ادبی یا نقد مارکسیستی، پسا ساختارگرایی و ساختارشنکی تأثیر پذیرفته است؛ اما باید بیان کرد، با وجود آنکه رویکرد تحلیل گفتمان با اندیشه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و با رویکردهای ادبی ساختارگرایانه، فرمالیسم و هرمنوتیک پیوند دارد؛ اما در این نوع رویکرد، هم به جنبه صورت و هم جنبه معنا، توجه می‌شود. هدف این دیدگاه، نشان دادن ارتباطات غیرشفاف و پنهان از دید مردم است (ibid, 329).

از نظر فرکلاف، زبان یک فرایند اجتماعی است که خارج از جامعه نیست و مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه است (ibid, 22) و وداک (1995: 204) معتقد است که زبان وسیله سلطه و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت-بخشی به روابط قدرت سازماندهی شده است.

تعریف دو عنصر اساسی در این رویکرد، یعنی متن و گفتمان مهم است. منظور فرکلاف و هلیدی از متن (Text) این است که متن محصول است نه فرایند. محصول فرایند تولید متن. منظور فرکلاف از گفتمان، کل فرایند تعامل اجتماعی است که متن فقط بخشی از آن است. گفتمان از دید وی سه عنصر اساسی دارد ۱. متن ۲. تعامل ۳. بافت اجتماعی. فرایند تعامل اجتماعی علاوه بر متن، شامل فرایند تولید متن و فرایند تفسیر است و متن، مرجع آن تفسیر است. پس تحلیل متن، بخشی از تحلیل گفتمان است (Fairclough, 1989: 24). همچنین، فرکلاف برای گفتمان سه سطح قائل است:

تحلیل گفتمان به روش انتقادی دارای سه سطح تحلیل است. سطح توصیف که در این سطح متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معنی‌شناسی و تا حدودی کاربردشناسی مورد توصیف و تحلیل واقع می‌شوند. سپس نوبت به سطح تفسیر است که به تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده است با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی می‌پردازد و سطح سوم که تبیین است، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (ibid, 91 - 117).

مفهوم قدرت در تعاملات اجتماعی بر مبنای موقعیت و شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... تعیین می‌شود. در روابط مراد و مریدی در عرفان، مراد در موضع قدرت نسبت به مرید قرار دارد. بنابراین، به لحاظ اجتماعی یا اعتقادی گوینده نسبت به مخاطب در موقعیت بالاتری قرار دارد.

این مقاله، مفهوم قدرت را در چارچوب نظریه فرکلاف و فوکو در نظر گرفته است. از دیدگاه فوکو، قدرت یک مفهوم فراگیر است که بر تمام قشرها و طبقات اجتماعی حاکم است. قدرت هم امیر و هم مأمور را در بر می‌گیرد. از این طریق سبب نظم بخشیدن به کلیت جامعه می‌شود. بنابراین، هیچ طبقه اجتماعی یا گروه خاصی وجود ندارد که به‌طور مطلق شامل قدرت نگردد. همچنین، فوکو برای قدرت، دو سطح خرد و کلان در جامعه قائل است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

به منظور وارد شدن در تعامل‌های اجتماعی باید از مفهوم وجهه نیز آگاه باشیم. وجهه نوعی شأن اجتماعی است که شخص انتظار دارد مورد احترام دیگران باشد (Cameron, 2001: 79). بر اساس مفهوم وجهه، دو نوع کنش وجود دارد: ۱. کنش تهدیدکننده وجهه: در این کنش، شخص گوینده، خودانگاره شخصی دیگر را تهدید می‌کند. این نوع گفته، کنش تهدیدکننده وجهه نامیده می‌شود (Yule, 2000: 61)، ۲. کنش حافظ وجهه: در این کنش، گوینده مطلبی را به گونه‌ای بیان می‌کند که از میزان تهدید احتمالی کاسته شود.

قدرت، نیرویی سلطه‌گر است که در تمام سطوح اجتماعی وجود دارد. حسین کرد از دیدگاه یک عیار و پهلوان در عصر صفوی در موضع قدرت قرار دارد. ما در اینجا میزان قدرت و رابطه آن با مؤلفه ایدئولوژی را (مذهب شیعه) به‌عنوان یکی از اصول تحلیل گفتمان انتقادی، بر اساس دو کنش «تهدیدکننده وجهه» یا کنش «حافظ وجهه» بررسی می‌کنیم. در این داستان، حسین کرد گاهی در قالب جملات تند و توهین‌آمیز، از کنش تهدیدکننده وجهه استفاده می‌کند و گاهی از کنش حافظ وجهه نیز در جهت اثبات و تثبیت قدرت خود بهره می‌گیرد.

فرضیه این پژوهش بر این است که حسین کرد، خود را در موضع قدرت نسبت به تمام اقشار و طبقات اجتماعی قرار می‌دهد و از جایگاهی بسیار برتر به جامعه نگاه می‌کند. به همین دلیل است که از کنش تهدیدکننده وجهه با بسامد بالایی استفاده می‌کند و از کنش حافظ وجهه نیز برای تثبیت وجهه خود بهره می‌گیرد.

۳. بحث و بررسی

در این بخش متن داستان را بر اساس دو کنش تهدیدکننده و حافظ وجهه، با توجه به دو شیوه بیان مستقیم و غیرمستقیم بررسی می‌کنیم.

۳ - ۱. کنش تهدیدکننده وجهه: برج^۵ (31: 1998) معتقد است که هر منتقدی به دلیل قرار گرفتن در فرایندهای اجتماعی - فرهنگی از دیدگاه‌های ایدئولوژیکی تبعیت می‌کند. بنابراین، نمی‌توان مدعی بود که متون علمی، نقش بی‌طرفانه و خنثی دارند. این گفته در مورد متون مذهبی و دینی، قابلیت تعمیم بیشتری دارد؛ زیرا قدرت به‌منزله

تحلیل گفتمان انتقادی در داستان عامیانه حسین کرد شبستری حسین بیات و همکاران

فرایندی ایدئولوژیکی، نمود بیشتری پیدا می‌کند. عناصر زبانی از لحن گوینده گرفته تا انتخاب واژگان مثبت یا منفی و تا سطح کلام، موقعیت گوینده را نسبت به شنونده مشخص می‌کند. در این نوع کنش، زبان به‌عنوان عاملی برای نشان دادن سلطه و قدرت، استفاده می‌شود.

وجهه، شأن اجتماعی است که شخص از دیگران انتظار دارد مورد احترام قرار گیرد. اگر وجهه بنا بر هر دلیلی، مورد توهین و بی‌توجهی منفی از سوی منابع قدرت یا منابع هم‌سطح شخص یا پایین‌تر قرار گیرد، تهدید شده است.

۲- ۱- ۱. روش مستقیم و نوع ارتباط با فرادست و فرودست: در این روش گاهی اعمال و رفتار قدرتمندانه به روشنی در گفتمان بیان می‌شود؛ مثلاً دستبردزدن در گفتمان بیان می‌شود و با نوشتن نامه و قرار دادن آن در محل، هدف از دستبردزدن را نیز بیان می‌کنند و گاهی نیز در این شیوه بیانی، با استفاده از منادای توهین‌آمیز، استفاده از نام اشخاص در رده‌های اجتماعی بالا بدون لقب بزرگی و... اعمال و رفتار قدرتمندانه دیده می‌شود.

۲- ۱- ۱. اعمال و رفتار مقتدرانه مانند دستبرد زدن

یکی از نمونه‌های تهدیدکننده وجهه، دستبرد زدن به معنی غارت کردن است که در این داستان از ویژگی‌های عیاران این دوره به‌شمار می‌آید. یکی از اقدامات عیاران برای نشان دادن قدرت خود، دستبرد زدن یا دزدی کردن است. همان‌طور که دیده می‌شود، عموماً بعد از دستبردها، کاغذی نوشته می‌شود و در آنجا گذاشته می‌شود و خواسته دستبردزنده در آن قید می‌شود. به این وسیله، اقتدار دستبردزنده بیشتر می‌شود؛ مثلاً بعد از آنکه حسین به ضرابخانه هند دستبرد می‌زند در کاغذی می‌نویسد: «ای اکبر بن - همایون، مالیات هفت‌ساله را می‌دهی، از راهی که آمده‌ام، مراجعت می‌کنم. اگر نمی‌دهی، به ذات پاک خداوند قسم که آتشی روشن می‌کنم که دودش چشمه خورشید را تیره و تار کند» (همان، ۱۱۱۵). در این نمونه کاملاً قدرت ایدئولوژیکی حسین کرد در کنش تهدیدکننده وجهه برای مخالفان شیعیان مشخص است. حسین کرد و بهیار در هند نیز به ضرابخانه دستبرد می‌زنند، سر بیست نفر را که در آنجا خوابیده‌اند می‌برند و

شال و دستمال خود و بهیار را پر از اشرفی می‌کنند و می‌برند (همان، ۱۱۱۴). در جایی دیگر حسین به بهیار می‌گوید: «شما بروید هر کدام خانه امیری و دستبردی بزنید» (همان، ۱۱۳۳) در هند نیز «احوال حسین ساز شد و هر شب دلاوران بنای دستبرد نهادند» (همان، ۱۱۵۱).

بیرازخان وقتی وارد تبریز می‌شود با خود می‌گوید قبل از رفتن به اصفهان ابتدا «دستبردی می‌زنم و بعد، می‌روم به اصفهان» (همان، ۱۰۴۹). بیرازخان از قدرت ایدئولوژیکی (سنی مذهب) خود برای ضربه زدن به شیعیان استفاده می‌کند. برای انتخاب جای دستبرد زدن نیز ضرابخانه را انتخاب می‌کند که «پول سکه به نام شاه - عباس ضرب می‌کنند» (همان، ۱۰۴۹). این رسم در بدو ورود به هر شهری برای برخی پهلوانان وجود داشته است. اخترخان نیز هنگامی که به اصفهان وارد می‌شود، در شب چهارم به ضرابخانه دستبرد می‌زند «ضرابخانه را با یک خانه امیری دستبرد زد» (همان، ۱۰۶۶) و از آن پس «هر شب کارش این بود که خانه می‌برید و دستبردی می‌زد و کاغذی نوشته، می‌انداخت» (همان، ۱۰۶۶). بعد از مرگ اخترخان، سی و نه نفر از یارانش برای انتقام خون اخترخان، عهد می‌بندند «که هر شب به دستبرد بروند و در هر خانه‌ای که مرد است، سر ببرند» (همان، ۱۰۷۱).

۲-۱-۱- استفاده از نام اشخاص در موقعیت اجتماعی بالا بدون لقب بزرگی

هنگامی که شاه عباس می‌خواهد حسین را دستگیر کند به دلیل اینکه لباس شاه را به یوسف داده که با آن برقصد، حسین به شاه‌عباس می‌گوید: «ای شاه عباس، اگر مویی از سر یوسف کم گردد، شب بالای سرت می‌آیم و سرت را می‌برم» (همان، ۱۰۹۲). بار دیگر نیز به مسیح پیغام می‌دهد که «بروید به شاه عباس بگویید که ما رفتیم در هند ... به ذات پاک پیغمبر^(ص) اگر مویی از سر یوسف کم کرده، از هند که برگشتم، می‌آیم سرت را می‌برم» (همان، ۱۰۹۲). این در حالی است که رویکردهای افراطی مذهبی در این زمان، شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب را تا مقام الوهیت ارتقا داده‌اند و این رویکرد و باورهای عامیانه در زمان شاه عباس به شکل غلوآمیزی شدت گرفت (خیراندیش و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۴۴ - ۴۵).

۲ - ۱ - ۱ - ۳. بیان غیرمؤدبانه و توهین آمیز

در تعامل اجتماعی، تعامل زبانی با توجه به قدرت فرد متفاوت می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که صورت زبانی مؤدبانه یا غیرمؤدبانه با مفهوم قدرت، رابطه نزدیکی دارد؛ مثلاً حسین کرد برای توهین به پهلوان سنی بزرگی به نام بهزاد می‌گوید: «سر بهزاد را با آلت مردی او برید و بر طبقی نهاد... گفت: بیا این سر و آلت را بفرستید در حرم، از برای دختر میرحسین» (همان، ۱۱۵۰).

۲ - ۱ - ۱ - ۳ - ۱. ریش و سبیل تراشیدن: ظاهراً ریش و سبیل تراشیدن در این عصر به منزله توهین بسیار بزرگی بوده است. در همان اوایل داستان اولین توهین مسیح دکمه‌بند تبریزی نسبت به عبدالله‌خان و عبدالمؤمن خان با تراشیدن ریش و سبیل آنها نشان داده می‌شود «عبدالله‌خان و عبدالمؤمن خان را ریش تراشیده» (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۵: ۲/۱۰۴۵). ببرزخان هنگامی که برای دستبرد به ضرابخانه تبریز می‌رود به رفقاییش می‌گوید: «بروید هر کدام در خانه و یک کوله‌بار زر و ناخن و ریش و سبیل بیاورید» (همان، ۱۰۵۲). این رفتار آنقدر توهین‌آمیز و آزاردهنده است که وقتی ببرزخان می‌خواهد ریش و سبیل حاجی رضاخان در چهار سوق را بتراشد می‌گوید: «هرچه می‌خواهی، می‌دهم؛ اما ریش و سبیل مرا تراش» (همان، ۱۰۵۴). حاجی رضا که ده ناخن و ریش و سبیل او از سوی ببرزخان تراشیده می‌شود، فردا صبح «دو شال ترمه به هر دو پای خود بسته و شال ترمه دیگر بر صورت خود بسته» (همان، ۱۰۵۴). پسر بداغ‌خان هنگامی که «ریش امیر خود را تراشیده دید و پاهای او را بسته» (همان، ۱۰۵۴) می‌بیند آن‌گونه ناراحت می‌شود که «دنیا در نظرش تیره و تار گردید» (همان، ۱۰۵۴).

هنگامی که حسین می‌خواهد ریش و سبیل قرچه‌خان را بتراشد «قرچه‌خان التماس بسیار کرد» (همان، ۱۰۸۱). گاهی نیز سرتراشی را به‌عنوان تهدید مطرح می‌کنند. حسین کرد در تهدید ارقش می‌گوید: «ای شاه بخارا، منتظر باشید که حسین نامی پیدا شده، شاگرد آشپزی است، می‌آید به سرتراشی شما» (همان، ۱۰۹۹). حسین یک بار دیگر نیز برای شاه جهان‌آباد پیغام می‌فرستد که «آن حسین آشپز می‌آید به سرتراشی تو و میرحسین» (همان، ۱۱۰۷).

این توهین هنگامی شدت می‌گیرد که حسین کرد، ریش و سبیل میرحسین را می‌زند برای تحقیر بیشتر او یک دست لباس زنانه هم بر تن او می‌کند «ریش و سبیل میرحسین را تراشید و یک دست لباس زنانه به او پوشاند» (همان، ۱۱۱۱). در جای دیگر گوینده داستان، خطاب به میرحسین که حسین ریش و سبیل او را تراشیده می‌گوید: هنگامی که اکبر ابن همایون او را می‌بیند «اکبر سر را بلند کرد. دید زنی را که به جای میرحسین نشسته» (همان، ۱۱۱۲). این مسئله چنان اهمیت دارد و توهین‌آمیز است که وقتی حسین، ریش و سبیل میرحسین را می‌تراشد، زنش «عزاداری بسیار» (همان، ۱۱۳۴) می‌کند.

۲-۱-۱-۳-۲. غاشیه بر کرسی کشیدن

یکی دیگر از توهین‌هایی که در این زمان کاربرد داشته است و در گفتمان‌ها برای تهدید از آن استفاده می‌شود، تهدید و عملی کردن غاشیه بر کرسی کشیدن است. در واقع، غاشیه پوشش زین است و هنگامی که غاشیه را بر کرسی کسی بکشند، به او اهانت کرده‌اند؛ زیرا با کرسی و منبر شخصی همانند زین اسب رفتار کرده‌اند. میرحسین و اکبر قرار می‌گذارند که «فردا غاشیه بر کرسی‌های قزلباش بکشند» (همان، ۱۱۴۵). حسین هنگامی که این سخن را شنید «بسیار مشوش شد» (همان، ۱۱۴۵) و فردا هنگامی که قزلباش می‌بینند غاشیه بر کرسی‌های آن‌ها کشیده شده است، می‌گویند: «آمدن حسین در این ولایت، سبب سرشکستگی ما شد، وگرنه جماعت تسنن جرئت نمی‌کردند که غاشیه به کرسی‌های ما بکشند. زبان ما از جهت حسین کند است، وگرنه همه را از دم شمشیر می‌گذرانیدیم» (همان، ۱۱۴۶). این حرکت به دستور اکبرهمایون بوده و به این دلیل بوده است که قزلباش نتوانسته حسین را بکشد. در واقع، این توهین بزرگی برای قزلباش محسوب می‌شده است.

۲-۱-۱-۳-۳. دشنام

فحش مستقیم با الفاظ رکیک تهدیدکننده و جبهه به‌شمار می‌آید. داستان حسین کرد از جمله داستان‌هایی است که در کنار تأکید بر فضایل اخلاقی، جوانمردی، استقامت و

تحلیل گفتمان انتقادی در داستان عامیانه حسین کرد شبستری حسین بیات و همکاران

آرمان‌گرایی، استفاده از فحش‌های رکیک در آن بسیار به چشم می‌خورد. «پیشینیان برای جلوگیری از خواندن داستان‌های عامیانه می‌گفته‌اند: امیرارسلان نخوان خیالاتی می‌شوی و حسین کرد نخوان که بددهان و بی‌ادب می‌شوی» (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۷: ۵۷). در ادامه به بخشی از فحش‌ها در این داستان اشاره می‌کنیم.

کستوان: گاهی فحش‌ها رکیک هستند؛ مثلاً عبدالله‌خان رو به جماعتی که نشسته‌اند می‌گوید: «دیدید این کستوان مسیح دکمه‌بند تبریزی آمد در این ولایت آتشی روشن کرد» (همان، ۱۰۴۵). در لغت‌نامه دهخدا درباره این کلمه نوشته شده است: کستوان در افسانه‌های عامیانه دوره صفوی معنی زشتی می‌دهد؛ ولی نمی‌دانم چگونه زشتی است. ببرزخان، میرزا حسین احداث را این‌گونه فحش می‌دهد: «این کستوان قلتبان [ان] طبل می‌زنند» (همان، ۱۰۴۹ - ۱۰۵۰). قرچه‌خان در خطاب حسین می‌گوید: «این کستوان آمد در خانه من» (همان، ۱۰۸۱).

رافضی: گاهی نیز رافضی از دیدگاه یک سنی متعصب در بلخ می‌تواند توهینی شبیه به فحش باشد «ای خان جهان، داد از یک رافضی، مسیح دکمه‌بند تبریزی» (همان، ۱۰۴۶). در هند نیز، میرحسین به اکبر بن همایون می‌گوید: «اگر برای قزلباش و پشت‌گرمی بهرام‌خان نبود، کجا این رافضی می‌آمد در این ولایت و این بلا را بر سر ما می‌آورد» (همان، ۱۱۱۲).

حرامزاده: یکی از فحش‌های رایج این دوره حرامزاده است. این فحش با توجه به شرایط مذهبی این دوره، معقول به نظر می‌رسد که پرکاربرد باشد. البته، این فحش، بیشتر از سوی شیعیان برای ازبکان و سنی‌ها به کار برده می‌شود «حرامزاده‌ای برخاست که او را ببرزخان می‌گفتند» (همان، ۱۰۴۶). حسین «دید حرامزاده‌ای در زیر مشعل غرق سلاح است...» (همان، ۱۰۸۱).

فحش‌های رکیک: فحش‌های رکیک نیز در این داستان به چشم می‌خورد «ای سرت در ک... زنت کرده» (همان، ۱۰۵۲). از این قبیل دشنام‌های بسیار رکیک که از کلمات بسیار زشت استفاده می‌شود در این داستان از زبان شخصیت‌های اصلی داستان بسیار دیده می‌شود.

آروادی قحبه: حسین کرد می گوید: «آروادی قحبه نمی گذارد داخل بشوم» (همان، ۱۰۶۸ و ۱۰۵۸). حسین در خطاب به یک ازبک که خود را آزادکرده آل عثمان می داند می گوید: «آروادی قحبه، از آسمان می خواستم تو را؛ به زمین به چنگم آمدی» (همان، ۱۰۸۱). حسین نیز با همین فحش، فیل چشم را مخاطب قرار می دهد «آروادی قحبه، آن حسین که می خواهی ماییم» (همان، ۱۱۰۶). حسین در خطاب به بهران گلیم گوش می گوید: «باجین سیکم آروادی قحبه» (همان، ۱۱۲۱). حسین به صدایی که از پشت دیوار می شنود می گوید: «آروادی قحبه کیستی؟» (همان، ۱۱۳۵).

زن جلب: حسین کرد به خنجر بهادر می گوید: «ای زن جلب ...» (همان، ۱۰۶۱).
قرچه خان در خطاب به یاری می گوید: «ای زن جلب یاری ...» (همان، ۱۰۸۱).
پتیاره: حسین به زن مسیح می گوید: «ای پتیاره، من یتیمی شوهر تو را قبول کرده ام که بر من خوش بگذرد» (همان، ۱۰۶۷).

قحبه: حسین کرد به زن مسیح چنین فحش می دهد: «ای قحبه، ما رفتیم که سر مسیح را بر فر... تو کنیم» (همان، ۱۰۶۸). حسین خطاب به میرحسین می گوید: «زن- قحبه، با درکشان هر که درافتاد، ورافتاد» (همان، ۱۱۱۱).

باجین سیکم آروادی قحبه: حسین کرد به اخترخان چنین می گوید: «ای باجین سیکم آروادی قحبه، با درویش فقیر چه کار داری؟» (همان، ۱۰۷۰). حسین خطاب به افراسیاب «باجین سیکم آروادی قحبه» (همان، ۱۱۶۱).

پدرسوخته: حسین خطاب به میرحسین می گوید: «پدرسوخته نمک به حرام» (همان، ۱۱۱۱).

نمک به حرام: «دمار از روزگار این نمک به حرام های زن جلب، در می آورند» (همان، ۱۱۲۰).

۲-۱-۱-۳-۴. بیان تمسخر آمیز و طعن آلود

یکی از رسوم توهین آمیز عیاران که برای تحقیر شدن رقیب شکست خورده بسیار به آن توجه می شد، ریش و سبیل تراشیدن رقیب مغلوب بوده است. بنابراین، علاوه بر توهین، تمسخر رقیب نیز باب بوده است. برای مثال، هنگامی که ببرازخان و اخترخان قاصدی را به نزد عبدالله خان می فرستند، در تهدید شاه عباس و نوجه هایش در نامه ای

می‌نویسند: «ای عبدالله‌خان، آگاه باش که ببرزخان و اخترخان آمدند که بروند در ایران از برای سرتراشی شاعباس و نوچه‌هایش را، اگر قابل دلاکی دارند» (همان، ۱۰۴۶). در تهدید تمسخرآمیز ببرزخان نسبت به پسر بدآغ‌خان می‌نویسد: «آمده‌ام در این مکان تا که ز نی شکر برم نامده‌ام در این زمان قصه برم خبر برم» (همان، ۱۰۵۲). ببرزخان در مبارزه طلبیدن با تقی احداث می‌گوید: «برخیز تا دست و پنجه‌ای نرم کنیم، اگر اراده سرتراشی داری» (همان، ۱۰۵۷).

هنگامی که حسین، میرحسین را ریش و سبیل می‌تراشد و او را چوب‌کاری می‌کند. میرحسین که به خانه می‌رود و زنش او را در آن شرایط می‌بیند، به میرحسین می‌گوید: «اجاق‌زاده، جدت تو را نظر نموده؟ گفت: جدم از دهنش زیاد است. حسین کرد نظرم نموده است» (همان، ۱۱۱۱). حسین هنگامی که می‌خواهد به خانه میرحسین برای دستبرد برود، به بهیار می‌گوید: «من می‌روم در خانه اجاق‌زاده که مبارک باد گویم» (همان، ۱۱۳۳) این جمله را برای تمسخر بیان می‌کند. بعد از آنکه زنش را بی‌هوش می‌کند می‌گوید: «سفر شما بی‌خطر باشد. منزل شما مبارک باشد. برخیز. قدری زر بده تا برویم» (همان، ۱۱۳۳ - ۱۱۳۴) حسین به سراغ بهزاد می‌رود که او را بکشد. این بهزاد همان کسی است که در قبال کشتن حسین از میرحسین قول گرفت که دخترش را به عقد در آورد. بنابراین، هنگامی که خبر عروسی بهزاد با دختر میرحسین شایع می‌شود، حسین به تمسخر می‌گوید: «می‌خواهم بروم، بهزادخان را به وصال دختر میرحسین برسانم» (همان، ۱۱۵۰).

حسین وقتی به خزانه میرحسین می‌رسد که از ختا آمده است و قصد غارت خزانه را دارد به تمسخر می‌گوید: «شما دیگر زحمت نکشید. به من بسپارید؛ من قبض رسید به شما می‌دهم که از برای میرحسین ببرید» (همان، ۱۱۵۴).

۲-۲. کنش حافظ وجهه

۲-۱-۲. بیان مستقیم: در روش مستقیم برای بیانی که کنش حافظ وجهه است، بیشترین بسامد، مربوط به حسین کرد است؛ به عبارت ساده‌تر اینکه، حسین کرد از کنش حافظ وجهه برای تشخیص و برتری وجهه خود استفاده می‌کند.

۲-۱-۱. استفاده از برجسته کردن اعتقادات دینی و مذهبی

گاهی برای حفظ وجهه و بزرگ‌نمایی در داستان حسین کرد، مطرح کردن اعتقادات، بهترین گزینه محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که شخصی که قرار است وجهه او حفظ شود، مورد نظر بزرگان شیعه قرار می‌گیرد. حسین کرد بارها در این داستان به این روش، دارای شأن و وجهه بالایی می‌شود.

هنگامی که حسین کرد از سوی بهزاد حرامی بی‌هوش می‌شود و بهزاد او را در غل و زنجیر می‌کند. وقتی او را به هوش می‌آورد می‌گوید: «به چهار یار قسم که می‌خواستم تو را بکشم. گفتم تا فردا تو را نگاه دارم. اگر علی بر حق است، تو را نجات می‌دهد» (همان، ۱۱۰۳). در این گفتمان نشان داده می‌شود که با نجات حسین کرد، حضرت علی^(ع) او را حمایت می‌کند.

و در جای دیگر، بهرام‌خان و یارانش، حضور حسین را در میان سپاهیان خود در نبرد با اکبر، امداد غیبی می‌دانند. «از جانب خدا مأمور شده است که به امداد ما آمده» (همان، ۱۱۲۱).

مدد خواستن از حضرت علی^(ع): حسین کرد هنگامی که دست به شمشیر می‌برد می‌گوید: «یا علی، از تو مدد» (همان، ۱۰۶۲ و ۱۰۷۶). مدد خواستن از خداوند در شروع نبرد: حسین «خدا را یاد کرد» (همان، ۱۰۷۳). گاهی نیز تاوان اعتقاد به حضرت علی^(ع) سنگین است. درویشی به نام بلبل عراقی برای حسین کرد ماجرای خود را تعریف می‌کند «رفتم در مشهد. در بازار مدح علی را می‌خواندم. داروغه که دشمن خاندان رسالت بود، راه را گرفت و گفت: دست از علی بردار. گفتم غلط مکن. فوراً گوش و دماغ مرا برید و آمدم که بروم در نجف اشرف؛ شکوه او را به علی بکنم» (همان، ۱۰۷۷). حسین کرد در ابتدای مبارزه با بهزاد «علی را یاد کرده و ...» (همان، ۱۱۲۳).

هنگامی که کافرقری به حسین کرد داروی بی‌هوشی می‌دهد و حسین نیمه‌هوشیار با یاری و خنجر بهادر می‌جنگد «رو کرد به گنبد حضرت امام رضا^(ع) و گفت: یا امام رضا^(ع)، من آمده‌ام که تقاص کنم گوش و دماغ نوکرت را» (همان، ۱۰۸۴).

اعتقادات دینی و مذهبی در این زمان آنقدر پررنگ است که گاهی دشمنان برای نجات جان خود از ترفند اسلام آوردن استفاده می‌کنند. در درگیری حسین کرد با بهزاد حرامی، وقتی عرصه بر بهزاد تنگ می‌شود، بهزاد برای نجات جان خود از این حيله استفاده می‌کند «بهزاد دست بر کتف تهمتن زد که غلام حلقه به گوش تو هستم. مرا بر زمین بگذار که مسلمان می‌شوم» (همان، ۱۱۰۲). اتفاقاً این حيله بهزاد کارگر واقع می‌شود و حسین از جان او می‌گذرد؛ اما بهیار مدام به او یادآوری می‌کند، «بیا تا این ظالم را بکشیم که از حيله مسلمان شده است. می‌خواهد تو را بگیرد. این خار را از سر راه مسلمانان بردار» (همان، ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳) و همین امر سبب می‌شود که بهزاد در فرصتی حسین را بی‌هوش کند. هنگامی که بهیار، حسین را نجات می‌دهد و بهزاد کشته می‌شود، حسین به چهل نفر یاران بهزاد می‌گوید: شما مسلمان می‌شوید و آنها می‌گویند: «بلی، دانستیم که دین علی^(ع) بر حق است» (همان، ۱۱۰۵) و مسلمان شدند. در مبارزه حسین و فریدون نیز در حالی که حسین از علی^(ع) مدد می‌خواهد و فریدون را بر زمین می‌زند «فریدون در زمان شیعه شد» (همان، ۱۱۵۸).

۲-۲-۱-۲. تعریف از خود

حسین بارها عفت و نجابت خود را نشان داده است. در ارتباطی که با یوسف در قهوه‌خانه دارد (هنگامی که از یوسف می‌خواهد شب را کنار او بخوابد و شمشیر را میان خود و یوسف می‌گذارد) خطاب به یوسف می‌گوید: «صاحب ذوالفقار علی است. ما و تو قارداش هستیم. خاطرت جمع باشد که من تا امروز بندم به حرام باز نشده است» (همان، ۱۰۸۹).

۲-۲-۲. بیان غیرمستقیم: در این نوع کنش به صورت غیرمستقیم حسین کرد، نام اشخاص را به صورت مستقیم بیان نمی‌کند؛ بلکه نام را به شیوه‌های مختلف مجهول می‌گذارد.

۱-۲-۲-۲. مجهول گذاشتن نام اشخاص: در این داستان، بارها دیده می‌شود که حسین کرد خودش را معرفی نمی‌کند و با مجهول گذاشتن نام خود، وجهه خود را تقویت می‌کند.

حسین کرد هنگامی که اخترخان را می‌کشد و یک نفر از بیک همراه او را به‌عنوان اسیر به دست شاه عباس می‌دهد، می‌گوید: «بگو کار، کار پیاده غیبی است» (همان، ۱۰۷۰). حسین هنگامی هم که لباس شاه طهماسب را از خزانه شاه عباس بر می‌دارد به عبدالله خزانه‌دار می‌گوید: «بگو این کار، کار بابا غیبی است» (همان، ۱۰۹۰). به این ترتیب نام خود را در انجام کارها و دلاوری‌های برجسته، مجهول باقی می‌گذارد. این رفتار سبب می‌شود که وجهه او بزرگ‌تر نشان داده شود. این یک رفتار بزرگ‌منشانه است که در رفتارهای شخصیت‌های بزرگ و قهرمان دیده می‌شود و در رفتارهای عیاران این دوره کاملاً مرسوم است.

۳. نتیجه

این مقاله، گفتمان‌های داستان حسین کرد را با توجه به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده است. با توجه به اینکه زبان حسین کرد در برخورد با جامعه و افراد با موقعیت‌های اجتماعی بالا کاملاً انتقادی است؛ ما دو کنش تهدیدکننده وجهه و کنش حافظ‌وجهه را در نظر گرفتیم تا میزان مؤلفه قدرت ایدئولوژی را تحلیل کنیم. استفاده از دو روش بیانی مستقیم و غیرمستقیم نیز کمک بسیاری در جهت نشان دادن عنصر قدرت در گفتمان‌هاست. آنچه در کلام حسین کرد و به‌طور کلی در گفتمان‌های این داستان کاملاً برجسته است، روش بیانی مستقیم در کنش تهدیدکننده وجهه است.

در این مقاله بر اساس دو کنش یادشده، نشان داده می‌شود که عیاری به نام حسین کرد، در جایگاه بسیار بالایی حتی گاه برتر از شاه عباس قرار می‌گیرد. به‌همین دلیل است که او حتی از کنش تهدیدکننده وجهه علیه شاه عباس نیز استفاده می‌کند. در روش مستقیم از شیوه‌های بیانی توهین‌آمیز بسیار استفاده می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت که حسین کرد در گفتمان خود، نه‌تنها به وجهه دیگران احترام قرار نمی‌گذارد، بلکه توهین و تحقیر نیز می‌کند. استفاده از فحش‌های رکیک، حسین کرد را به صورت مستقیم در جایگاه قدرتی نابرابر و سلطه‌گر قرار می‌دهد. حتی شاه عباس صفوی نیز از زبان گزنده او در امان نمی‌ماند. این توهین‌ها به طرق مختلفی مانند ریش و سیبیل تراشیدن، غاشیه بر کرسی کشیدن و گاه بیان طعن‌آمیز صورت می‌گرفته است.

تحلیل گفتمان انتقادی در داستان عامیانه حسین کرد شبستری حسین بیات و همکاران

در کنش حافظ وجهه نیز بسامد بالا به حفظ وجهه خود حسین کرد تعلق دارد و گاهی در رده‌ای پایین‌تر به شاه عباس تعلق می‌یابد. در این کنش از روش بیانی مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کند. در کنش حافظ وجهه، نکته‌ای که بسیار مهم است، این است که حسین، حافظ وجهه خود است. خود را در موضع قدرت و برتری کامل قرار می‌دهد. از خود تعریف می‌کند و خودش را پهلوان غفیفی می‌داند. بهترین استفاده از اعتقادات مذهبی را برای کنش حافظ وجهه خود انجام می‌دهد. البته، راه دیگری که برای این کنش انتخاب می‌کند این است که نام خود را در انجام کارها و دلآوری‌های برجسته، مجهول باقی می‌گذارد. این رفتار سبب می‌شود که وجهه او موجه‌تر و بزرگ‌تر نشان داده شود. او با استفاده از اعتقادات مذهبی شیعه، خود را هم در جایگاه قدرت و هم در جایگاه پذیرش و مقبولیت عام قرار می‌دهد. تأکید بر قسم خوردن بر نام امامان شیعه و انتقام از کسانی که به شیعیان توهین یا ظلم کرده‌اند، در رفتارهای حسین کرد کاملاً مشهود و جلوه‌گر است. این رفتارها خودبه‌خود او را در جایگاه حفظ وجهه برای عوام و خواصی مانند شاه عباس قرار می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Fowler
2. Hodge
3. Kress
4. Trew
5. Birch

منابع

- آتش‌سودا، محمدعلی (۱۳۸۶). «بررسی ساخت داستان عامیانه حسین کرد شبستری». *زبان و ادبیات فارسی*. س ۳. ش ۸. صص ۹ - ۵۰.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۷). *قصه‌های عامیانه ایرانی*. تهران: سخن.
- ذوالفقاری، حسن و محبوبه حیدری (۱۳۹۳). *ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران*. ج ۲. ۳ ج. تهران: چشمه.

سال ۷، شماره ۲۹، آذر و دی ۱۳۹۸ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- خیراندیش، عبدالرسول و آمنه ابراهیمی (۱۳۹۱). «اهمیت ادبیات فلکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی مروری بر قصه حسین کرد شبستری». *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. س ۲. ش ۲. صص ۴۱ - ۵۴.

- محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۷). «ادبیات عامیانه ایران». *افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران*. ج ۱ و ۲. چ ۴. تهران: چشمه.

- Birch, D. (1998). *literature and critical practice*. London: Routledge.
- Cameron, c. (2001). *Working with Spoken Discourse*. London: Thousand Okas & new Dehli: Sage Publications.
- Fairclough, N. (1989). *language and power* (second edition). England: longman.
- Fairclough, N. (2002 a). "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse", in Toolan, M(ed.) *Critical Discourse Analysis*. vol.2. London: Routledge. 69- 103.
- Fairclough, N. (2002 b). "Critical and Descriptive Goals in Discourse Analysis". *Critical Discourse Analysis*. (ed.) By Michael TooLan. Vol. 1. 321-345. London and New York: Routledge. pp. 321-345.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Wodak, R. (1995). "Critical Linguistics and Critical Discourse Analysis", in *Handbook o Pragmatics-Manual*. (ed.) by Verschuren, J. and et al. 204-210. Amsterdam: JhonBenjamins.
- Yule, G. (2000). *Pragmatics*. Oxford university press.

A Critical Discourse Analysis of Hosein Kord Shabestari's Folk Story

Hossein Bayat¹ Mahboubeh Heydari² Shahnaz Rahimifard*³

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Kharazmi University.
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Kharazmi University.
3. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Kharazmi University.

Received: 12/08/2019

Accepted: 11/12/2019

Abstract

The concept of power and its relation with ideology is one of the basic components of critical discourse analysis. In this article, the power position of one of Shah Abbas Safavi's chivalrous, named Hosein Kord Shabestari, is analyzed according to the face-threatening and face-saving acts against Shah Abbas's enemies. In the face-threatening act, Hosein Kord puts himself in the power position fearlessly and the audience in accepting the power position in different ways of expressions. In the face-saving act, there is a high frequency of face-saving acts for Hosein Kord and it sometimes belongs to Shah Abbas at a lower level. So far as these two acts are concerned, it is found that a chivalrous named Hosein Kord is in a high place, sometimes even higher than the Shah Abbas's place. This is why he uses face-threatening acts against Shah Abbas. The aim of this study is to show the position of Shah Abbas's chivalrous especially Hosein Kord so far as ideology is concerned.

Keywords: Hosein Kord Shabestari, Critical discourse, Power, Ideology, Shah Abbas Safavi.

*Corresponding Author's E-mail: shrafat3050.com@gmail.com

